

• دریافت ۹۵/۸/۱۷

• تأیید ۹۶/۶/۱۵

بررسی تطبیقی تتابع‌اضافات در زبان و ادب عربی و فارسی

سید حیدر فرع شیرازی*

علی اصغر قهرمانی مُقبل**

فاطمه توانا***

چکیده

تتابع‌اضافات به معنی پی‌در پی آمدن کلمات است. برخی علمای بلاغت عربی آن را عیب و اسباب خلّو فصاحت ذکر کرده و برخی نیز مشروط به شرایطی آن را نیکو دانسته‌اند، اما امروزه در فارسی نگاهی زیباشناسانه به تتابع‌اضافات وجود دارد و نیکو شمرده می‌شود. این پژوهش، با هدف بررسی دلایل آراء متفاوت علمای بلاغت هر دو زبان دربارهٔ تتابع‌اضافات، تفاوت‌ها و شباهت‌های کاربرد آن را در هر دو زبان با روش توصیفی - تطبیقی بررسی می‌کند. یکسان نبودن ویژگی‌های دستوری زبان فارسی و عربی در نیکو بودن تتابع‌اضافات یا برعکس، قیح آن، در دو زبان اثرگذار است. بارزترین تفاوت تتابع‌اضافات در زبان فارسی در مقایسه با عربی تکرار کسرهٔ اضافه در آن و موسیقایی کردن کلام است. همچنین، تنوع کلمات متوالی از لحاظ نوع در زبان فارسی در مقایسه با عربی بیشتر است، مثلاً ضمیر منفصل اول شخص در بین شواهد تتابع‌اضافات دیده می‌شود، ولی در شواهد تتابع‌اضافات عربی وجود ندارد. به نظر می‌رسد همین تنوع در کاربردی‌تر بودن آن در زبان فارسی مؤثر است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، تتابع‌اضافات، فصاحت کلام، واج‌آرایی.

shiraz.he@yahoo.com

*دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

ravesh.tahghigh20@gmail.com

**دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی.

tavanaf1393@gmail.com

***دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

مقدمه

یکی از ساختارهای مهم ادبی، که ریشه در زبان عربی داشته و در ساختار زبان فارسی نیز رایج است، تتابع‌اضافات (پی‌در پی آمدن اضافه‌ها) است. آنچه اهمیت این امر را دوچندان می‌کند کاربرد این نوع ساختار در کلام وحی است که به علت فواید بلاغی همواره مورد عنایت ناقدان و پژوهشگران بوده است. این ساختار از قدیم یکی از عیوب فصاحت کلام در علم معانی زبان عربی مطرح بوده است؛ هرچند که در ایجاد تنافر و اخلال در فصاحت کلام به لحاظ نوع و سبک اضافه‌ها و دخالت ذوق و سلیقه‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در زبان فارسی امروزه آن را علمای بلاغت فارسی نیکو و مستحسن شمرده و اعتقاد دارند تتابع‌اضافات در زبان فارسی می‌تواند بر زیبایی متن بیفزاید. البته ناگفته نماند که زنجیره تتابع‌اضافات، هم در عربی و هم در فارسی، خیلی دراز و بلند نیست و در فارسی حداکثر از پنج یا شش کلمه و در عربی نیز از سه یا چهار کلمه تجاوز نمی‌کند. پژوهش حاضر به بررسی این الگوی زبانی پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤالات است: ۱. آیا معنا و مفهوم اصطلاح تتابع‌اضافات به‌عنوان یک الگوی زبانی در زبان عربی و فارسی یکسان است؟ ۲. چه تفاوتی میان تتابع‌اضافات در دو زبان از نظر ساختاری و بلاغی دیده می‌شود؟ ۳. وجوه مشترک انواع تتابع‌اضافات از نظر نوع، تعدد، نسبت و امثال آن در دو زبان فارسی و عربی چیست؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که در بحث حاضر ما را کمک کرده و اسباب این مقاله را فراهم کرد، هیچ‌کدام به شکل مستقل و مفصل به موضوع نپرداخته و بسیار گذرا در این زمینه بحث کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- کتاب نگاهی تازه به بدیع از سیروس شمیسا. در این کتاب مؤلف یکی از روش‌های افزونی موسیقی لفظ را تکرار می‌داند و از آنجا که در تتابع‌اضافات کسره نشانه اضافه تکرار می‌شود، آن را یکی از اسباب واج‌آرایی به‌شمار می‌آورد.

- کتاب معانی از سیروس شمیسا. وی در این کتاب اشاره‌ای کوتاه و مختصر به تعمیم اشتباه علم معانی زبان عربی به علم معانی زبان فارسی داشته است و یکی از شواهد عینی این اشتباه را تتابع‌اضافات ذکر می‌کند.

- کتاب الإضافة بین العربية والفارسیة از سمیرة عبدالسلام عاشور نیز مبحث اضافه را بین زبان فارسی و عربی به شکل تطبیقی بررسی کرده، اما به موضوع تتابع‌اضافات حتی به صورت گذرا نیز نپرداخته است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

این پژوهش ضرورت دید به شکل مستقل و کاربردی و از جنبه‌های مختلف، چرایی مذموم بودن تتابع‌اضافات در زبان عربی و نیکو بودن آن را در زبان فارسی بررسی و نقد کند. همچنین شواهد و مصادیقی که در هر دو زبان از تتابع‌اضافات ذکر شده است، مثال‌هایی محدود و تکراری بودند، لذا نگارندگان دیوان حافظ را با دقت نظر مطالعه و شواهد جدیدی از تتابع‌اضافات را در پژوهش استفاده کردند. پژوهش‌هایی از این قبیل می‌تواند در راستای مستقل کردن علم معانی زبان فارسی از علم معانی عربی گام مؤثری بردارد.

بحث و بررسی

تتابع‌اضافات در علم بلاغت الگویی زبانی است که در هر دو زبان فارسی و عربی کم‌وبیش کاربرد دارد. این الگوی زبانی به معنی اضافه کردن پشت‌سر هم اسامی به یکدیگر است، اما ساختار زبانی، میزان کاربرد و زیبایی آن در دو زبان یکسان نیست. در نگاهی کلی به نظر می‌رسد این امر به ویژگی‌های دستوری و تفاوت‌های زبانی عربی و فارسی مربوط شود. با بررسی دقیق‌تر این ساختار زبانی، در زبان عربی و فارسی، می‌توان دلایل این امر را جست‌وجو کرد.

۱. تتابع‌اضافات در عربی

تتابع‌اضافات، به معنای توالی و پی‌در پی آمدن‌اضافات، در زبان عربی از دیرباز مورد توجه شاعران و ادیبان بوده است و در قرآن کریم شیوه‌های فراوانی از توالی‌اضافات دیده می‌شود که دلالت بر زیبایی و فصاحت کلام دارد، مانند: ﴿مِثْلُ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (غافر، ۳۱) و آیه ﴿ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ (مریم، ۲). اما از نظر اصطلاحی باید گفت که قدمت تتابع‌اضافات به اواخر قرن سوم هجری می‌رسد و به‌نظر می‌آید اولین کسی که، به‌طور ضمنی و نه به‌طور مطلق، از آن به مذمت یاد کرده صاحب‌بن‌عباد، استاد شیخ جرجانی، است. جرجانی سخن او را در دلائل الإعجاز تحت‌عنوان تداخل‌اضافات (الاضافات المتداخلة) این‌گونه نقل کرده است: «از تداخل‌اضافات پرهیز کن چه این نوع کلام نیکو نخواهد شد و این نوع کلام در هجو به‌کار می‌رود» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۱۰۴). سپس، شاهد مثالی از صاحب‌بن‌عباد را ذکر می‌کند که در آن علی‌بن‌عمار هجو شده است: «يا عليُّ بنُ حمزة بنِ عُمارة...» (همان: ۱۰۴).

شاهد در وقوع‌اضافات پیاپی است؛ زیرا «ابن» اول به حمزه اضافه شده است و «ابن» دوم به عماره. جرجانی درباره‌ی این بیت می‌گوید: «شکی نیست که در این بیت کلمات ثقیل بسیار است، ولی اگر همین کلام از کراهت سمع در کلام خالی باشد بسیار لطیف و نمکین خواهد بود» (همان: ۱۰۴). البته جرجانی مثال‌های دیگری ذکر می‌کند که در آن تتابع‌اضافات نیکو شمرده شده است، ولی معیاری برای تشخیص اینکه تتابع‌اضافات کجا ممکن است اسباب خلوّ فصاحت کلام و کجا لطیف و نیکو است، بیان نکرده است.

بعد از او خطیب قزوینی اصطلاح تتابع‌اضافات را به‌کار برده و آن را از عیوب فصاحت کلام به‌شمار آورده و تنها مثالی که بر شاهد مثال جرجانی می‌افزاید این مصراع است: «حمامة جرجا حومة الجندل اسجعي». او نیز دلیل مذمت این بیت را

در ثقل کلمات و کراهت سمع می‌داند. قزوینی در نقد این معیار عبارتی از سخن پیامبر (ص)، که مشابه مثال جرجانی است، می‌آورد که نه تنها در آن ثقل و کراهت بر سمع وجود ندارد، بلکه از فصاحت کامل برخوردار است. پیامبر (ص) در وصف یوسف صدیق (ع) می‌فرماید: «الکریمُ بنُ الکریمِ بنِ الکریمِ بنِ الکریمِ بنِ یعقوبَ بنِ اسحاقَ بنِ ابراهیم» (ن.ک: قزوینی، ۱۴۱۳: ۱۸). شاهد مثال در این حدیث نبوی، اضافه شدن «ابن» اول به کریم دوم و «ابن» دوم به کریم سوم و «ابن» سوم به کریم چهارم است.

بر همین منوال، اصطلاح تتابع‌اضافات را شارحان تلخیص و دیگران تا عصر حاضر به کار برده‌اند تا آنجا که کتابی مانند جواهر البلاغة، که بیش‌تر به‌عنوان کتابی آموزشی مطرح است، تتابع‌اضافات را سرفصل یکی از عناوین عیوب فصاحت کلام به‌شمار آورده و تنها مثال آن همان بیت معروف ابن بابک (حمامة جرجا...) است که قزوینی در الایضاح و تفتازانی در مطوّل آورده است (ن.ک: همان: ۲۳؛ تفتازانی، ۱۳۸۷: ۱۲۴). مثال‌های بسیار اندک و نادری از تتابع‌اضافات که مذموم باشد، در کتاب‌های بلاغی ذکر شده، برعکس تتابع‌اضافات که نیکو و زیبا است و موارد فراوانی از آن در کتاب خدا و شعر عرب وجود دارد.

البته تتابع‌اضافات، علاوه بر علم معانی، نمونه‌هایی از شواهد آن با تسمیه «اطراد» در علم بدیع نیز بحث و بدان استناد شده که نمونه بارز آن حدیث معروف پیامبر (ص) (الکریم بن الکریم بن الکریم...) و یا سخن ابن بابک (یا علی بن حمزة بن عمارة) است. اطراد در اصطلاح «آوردن اسم ممدوح و یا غیر آن با ذکر اسم‌های پدران وی براساس ترتیب ولادت است بدون اینکه در کلام تکلفی ایجاد شود» (مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۴۷). اطراد نه تنها در مدح، بلکه برای هجو نیز استفاده می‌شود و بیش‌تر از اسم یک فرزند و پدر در آن ذکر می‌شود (همان، ج ۷: ۱۴۴). در علم نحو عربی نیز به تتابع‌اضافات به لحاظ ساختاری و دستوری عنایت شده

است. از جمله این مباحث، که عباس حسن در النحو الوافی به تفصیل از آن سخن گفته، باب تعریف عدد به ال تعریف است بدین گونه «اگر مضاف‌الیه -معدود- معرفه به ال باشد، مضاف یا همان عدد در اضافه محض از آن کسب تعریف می‌کند چه با فاصله چند اسم باشد و چه بدون فاصله، مانند: هذه ثلاثة الأبواب، و هذه ثلاث قطع الأبواب، و هذه ثلاث قطع خشب الأبواب، و وخمسمائة ألف درهم الرجل، و مانند: هذه ثلاث قطع خشب صنوبر صناعة الأبواب. لیکن از آنجا که کثرت اضافه‌های پی‌در پی از نظر بلاغی عیب شمرده شده است، تا حد ممکن از آن استفاده نمی‌شود» (ن.ک: حسن، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۹۸).

۲. تتابع‌اضافات در فارسی

تتابع‌اضافات اصطلاحی عربی است که به‌همین صورت وارد زبان فارسی شده است. اما درباره اینکه از چه زمانی این اصطلاح وارد زبان فارسی شده، باید گفت که در کهن‌ترین منابع بلاغی فارسی، که به دست ما رسیده، از جمله کتاب ترجمان البلاغة رادویانی و حدائق السحر و طواط اسمی از آن برده نشده است، اما در کتاب‌های بلاغی قرن اخیر نام آن با همان تسمیه تتابع‌اضافات ذکر شده است. البته در کتاب‌های دستور جدید اصطلاح «اضافه‌های پی‌در پی» نیز به‌جای تتابع‌اضافات به‌کار رفته است (ن.ک: ارژنگ، ۱۳۷۰: ۱۳۳). یعنی در واقع از ترجمه تتابع‌اضافات استفاده شده است.

منابع بلاغی فارسی در عصر معاصر درباره تتابع‌اضافات دو دیدگاه دارند: دیدگاه اول نظری کاملاً متأثر از آراء بلاغی زبان عربی است، یعنی مشروط به شرایطی آن را حسن دانسته و در غیر این صورت آن را قبیح می‌دانند. همچنین، برخی مثال‌های وارد شده در این منابع نیز همان مثال‌های مذکور در کتاب‌های بلاغت عربی است (ن.ک: رجایی، ۱۳۷۹: ۱۵). برای مثال همایی در این باره آورده است: «در این

نگاه تتابع‌اضافات و امثال آن چون در غیر موارد مقتضی اتفاق افتاده باشد مخّل فصاحت است؛ و لیکن آن را از عیوب مسلّم نمی‌توان شمرد» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۰)، اما وی مانند بلاغت‌پژوهان عربی اشاره‌ای به موارد مقتضی و اینکه کجا ساختار جمله استفاده از تتابع‌اضافات را اقتضا می‌کند، نکرده است.

در کتاب‌های بلاغی دهه‌های اخیر تتابع‌اضافات با همین اصطلاح به‌کار برده شده و مستقلاً در مورد آن بحث نشده، با این اعتقاد که ویژگی‌های دستور زبان عربی و فارسی یکسان نیست؛ بنابراین تتابع‌اضافات در زبان فارسی به‌دلیل ویژگی‌هایی، که به برخی از آن در بخش قبل اشاره شد، مستحسن و مقبول است. پس، امروزه تتابع‌اضافات در زبان فارسی نه‌تنها عیب نیست، بلکه از ویژگی‌های نیکوی یک متن ادبی به‌شمار می‌رود (ن.ک: شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۸).

در زبان فارسی تتابع‌اضافات با تفاوتی جزئی تقریباً همان معنا و مفهوم را در بلاغت عربی دارد. «تتابع‌اضافات یعنی واقع شدن چند اضافه‌پی‌در پی» (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۵). «تتابع‌اضافات آوردن کسره‌های متوالی است خواه در اضافه باشد و خواه در وصف» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۱). نکته قابل توجه در تعریف همایی این است که وی کسره‌های متوالی در وصف را نیز تتابع‌اضافات می‌داند و این همان تفاوت جزئی معنا و مفهوم تتابع‌اضافات در بین دو زبان است؛ یعنی در علم بلاغت فارسی برخی شاهد مثال‌های تتابع‌اضافات در انواع بلاغی دیگر، مانند تنسیق‌الصفات، نیز ذکر شده است. «تنسیق‌الصفات آن است که برای یک موصوف چند صفت ذکر کنند و شخصی را به چند نعت منعوت سازند» (بهرزادی اندوه‌جردی، ۱۳۷۳: ۸۹). بنا به تعریفی دیگر: «برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند یا برای یک فعل قیود مختلف ذکر کنند.» (فغان کاین لولیان شوخ شیرین کارشهر آشوب» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۱۸). شمیسا این مصراع را شاهد مثال تتابع‌اضافات، همچنین، شاهد تنسیق‌الصفات ذکر کرده است. از نمونه‌های تنسیق‌الصفات در زبان عربی آیه: ﴿هُوَ اللَّهُ

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿حشر، ۲۳﴾ است. واضح است که کسره‌پذیری موصوف و
 صفت در زبان فارسی آن را در زمرهٔ تتابع‌اضافات قرار داده و برخی شاهد مثال‌ها را در
 تنسیق الصفات و تتابع‌اضافات یکسان کرده است؛ بنابراین بهتر است در فارسی تتابع
 اضافات و تنسیق الصفات را به لحاظ بلاغی یکی بدانیم.

هر دو تعریفی که از تتابع‌اضافات نقل شد، در علم معانی فارسی و در بخش
 اسباب خلق فصاحت کلام ذکر شده، اما بلاغت جدیدتر آن را با همین تسمیه و مفهوم
 در علم بدیع نیز مطرح کرده است. برای نمونه، سیروس شمیسا یکی از روش‌های
 تکرار را هم‌صدایی (تکرار یا توزیع مصوت در کلمات) ذکر کرده، سپس آن را در
 تبصره‌ای ضمن همین قسمت آورده است: «تتابع‌اضافات در شعر فارسی (برخلاف
 عربی) مستحسن و مقبول است، زیرا تکرار منظم مصوت کوتاه e است... [مانند]
 نرگس مست نوازش کن مردم‌دارش (حافظ)» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۸).

شمیسا نظر مذکور را در کتابی که در زمینه علم بدیع نوشته مطرح کرده است،
 البته در کتاب علم معانی وی نیز اشاره‌ای به آن دارد (ن. ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۰).
 وی در همین کتاب به دلیل زیبایی تتابع‌اضافات در زبان فارسی اشاره کرده است:
 «تتابع‌اضافات در فارسی به سبب تکرار مصوت e موسیقایی است و ایجاد هم‌صدایی
 می‌کند، حال آنکه در زبان عربی در تتابع‌اضافات یک مصوت تکرار نمی‌شود، مثل:
 حمامة جرعی حومة الجندل اسجعی که آخر حمامه a و آخر جرعی ā و آخر حومه و
 جندل e است. البته این ممکن است زیبا نباشد، اما دلیل بر زشت بودن هم
 نیست» (همان: ۳۰). پس واضح است که نظر علمای جدید بلاغت فارسی دربارهٔ
 تتابع‌اضافات در حال تغییر است و برخی عناصر علم معانی در بلاغت فارسی در
 دهه‌های اخیر براساس ویژگی‌های دستور زبان فارسی در حال بازنگری است.

۳. نشانه‌های اضافه در فارسی و عربی

در بحث‌های نظری اشاره شد که امروزه تتابع‌اضافات در فارسی به‌دلیل واج‌آرایی مستحسن و مقبول است؛ ویژگی‌ای که در زبان عربی دیده نمی‌شود؛ زیرا اضافه‌هایی که در زبان فارسی به‌شکل بی‌در پی می‌آیند، با نشانه کسره به یکدیگر اضافه می‌شوند که این «کسره مورد بحث را «کسره نسبی»، «کسره اضافی» و «کسره‌اضافت» نامیده‌اند و معمولاً «کسره‌اضافه» گویند» (معین، ۱۳۶۳: ۲۹). اما قابلیت اعراب‌پذیری زبان عربی و وجود انواع مختلف اعراب در آن واج‌آرایی و موسیقی را در تتابع‌اضافات به‌وجود نمی‌آورد. در ادامه سعی می‌شود نشانه‌های تتابع‌اضافات در هر دو زبان بررسی و بیان شود.

در دستور زبان فارسی «مضاف‌الیه اسم یا ضمیری است که به کمک نشانه‌های ی، و، و ه بعد از اسمی که هسته آن است، می‌آید» (ارژنگ، ۱۳۷۰: ۱۷۳). همچنین آمده است «دو کلمه‌ای که بینشان کسره قرار گرفته باشد ترکیب هستند. در کلمات مختوم به «و» و «الف» به جای کسره، «ی» می‌آید و در کلمات مختوم به «ه» «های غیرملفوظ» نیمی از رسم الخط «ی» نوشته می‌شود «ه». کتاب حسن، خانه زیبا، موی بلند» (عجمی، ۱۳۷۳: ۳۲). درباره علامت اضافه همچنین آمده است: «حرف آخر مضاف، که پیش از مضاف‌الیه باشد، مکسور است، در باغ، کلاه او، گل درخت. هرگاه حرف آخر مضاف «و» یا «الف» یا «های غیرملفوظ» باشد، بعد از آن و پیش از مضاف‌الیه یای مکسور زیاد گردد: بازوی مرد، موی زن، هوای اصفهان، خانه من، نامه تو. یایی که بعد از های غیرملفوظ زیاد می‌شود در قدیم به‌صورت همزه و روی «ها» می‌نوشتند، ولی نویسندگان معاصر گاهی آن را به‌صورت تمام و بعد از کلمه می‌نویسند، خانه‌ی من» (طالقانی، ۱۳۵۹: ۱۰۷). پس در واقع نشانه اضافه در زبان فارسی به نوعی همان کسره تلفظ می‌شود. برای مثال در بیت زیر:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت به قصد جان من زار ناتوان انداخت

(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۶)

کلمه‌های مضاف به صامت ختم شده‌اند و نشانه کسره را پذیرفته‌اند، اما در مصراع «به تابوتِ ستبرِ ظلمتِ نُتویِ مرگِ اندودِ پنهان است» (اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ۳۹). واژه «نه‌تو» که به مصوّت «و» ختم شده نشانه کسره را با «ی» گرفته است. در بیت زیر:

دودِ آهِ سَیْنَةِ نَالانِ مَنْ سوخت این افسردگان خام را

(حافظ، ۱۳۸۶: ۸)

کلمه «سینه» چون به «ها» ختم شده به شکل «ء» علامت کسره را گرفته است. در واقع، می‌توان گفت هر سه نشانه اضافه به نوعی صدای کسره دارد و باعث واج‌آرایی می‌شود.

اما در زبان عربی که قابلیت اعراب‌پذیری دارد، نشانه مضاف مثل زبان فارسی همیشه کسره نیست، بلکه با توجه به نقشش اعراب می‌گیرد و علامت اضافه نیز به‌خاطر انواع اعراب به شکل‌های متفاوتی ظاهر می‌شود، چون در زبان عربی در کنار سه اعراب اصلی ضمه و فتحه و کسره علامت‌های فرعی اعراب نیز وجود دارد که جانشین علامت‌های اصلی می‌شوند. مواضعی که در اسم‌ها حرکت یا حرفی جانشین علامت‌های اصلی اعراب می‌شوند عبارتند از: اسماء سته، اسم‌های مثنی، جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و اسم‌های غیرمنصرف. در این صورت فتحه و حرف یاء از کسره نیابت می‌کنند (حسن، ۱۴۲۸، ج ۱: ۹۱-۹۲). همچنین در کنار اعراب‌های فرعی اعراب تقدیری و محلی نیز وجود دارد که اعراب کلمه به شکل مقدر یا محلی می‌آید.

۱. انواع تتابع‌اضافات در فارسی و عربی

تتابع‌اضافات به‌عنوان عنصر بلاغی مشترک بین عربی و فارسی از جهات گوناگون می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد. بررسی آن از نظر تعدد، نشانه‌های اضافه، معرفه یا نکره بودن و یا نسبت بین مضاف و مضاف‌الیه شناخت بهتری از ویژگی‌های دستوری و بلاغی آن را در دو زبان به مخاطب القاء خواهد کرد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) تتابع‌اضافات از نظر تعدد

قول مشهور دربارهٔ حداقل و یا حداکثر تعداد ترکیب‌های اضافی در تتابع‌اضافات بر این است که «بیش از یک ترکیب اضافی - یعنی دو اضافه به بالا- تتابع‌اضافات به‌شمار می‌رود» (ن.ک: ابن عرب‌شاه، د.ت، ج ۱: ۱۸۰؛ و محمدی بامیانی، د.ت، ج ۱: ۱۲۷). البته باید گفت که اساس این تعریف به جرجانی، که شاهد مثالی با دو اضافه را به‌کار برده است، می‌رسد، «مراد از جمع‌اضافات در تتابع‌اضافات جمع منطقی است و نه لغوی زیرا در شعر «یا علی بن حمزة بن عمارة» دو اضافه وجود دارد نه سه اضافه» (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۰۳). نمونهٔ دیگر توالی اضافه مانند «علی قدرِ اهلِ العزمِ تأتي العزائم» (متنبی، ۱۴۰۳: ۳۸۵) که از دو اضافهٔ پیاپی تشکیل شده است. همچنین، «حداکثر تعداد ترکیب‌های اضافی در تتابع‌اضافات را توالی سه اضافه - چهار کلمهٔ پیاپی - ذکر کرده‌اند» (عضیمه، د.ت، ج ۴: ۳۵۴)، مانند ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي﴾ (الإسراء، ۱۰۰). در فارسی نیز نمونهٔ توالی دو اضافه در آثار ادبی بسیار است، مانند «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مه‌د زمین بی‌رود» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴). سعدی در این عبارت دو بار از دو اضافهٔ متوالی استفاده کرده است، «فراش باد صبا» و «دایهٔ ابر بهاری».

همچنین، نمونه‌هایی در هر دو زبان وجود دارد که در آنها تعداد اضافه‌ها سه اضافه - چهار کلمهٔ پیاپی - است. شواهد سه اضافهٔ متوالی در آیه‌های قرآن زیاد است که از جملهٔ آنها آیهٔ ﴿مَثَلُ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ﴾ (الذاریات، ۵۹) و آیهٔ ﴿بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ﴾ (مجادله، ۱۲) است، اما در فارسی تتابع چهار کلمه مانند این مصراع «دیده گو آب رخ دجلة بغداد ببر» (حافظ، ۱۳۸۶: ۲۵۱) و مانند این شاهد «خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰) است. البته همان‌طور که گفته شد، ترکیب وصفی در زبان فارسی به‌دلیل ویژگی کسره‌پذیری جزء تتابع‌اضافات به‌شمار می‌رود و کاربرد فراوانی دارد.

در زبان عربی در بین شواهد و مصداق‌هایی که وجود دارد، بیش‌ترین توالی ذکر چهار کلمه پی‌در پی - سه اضافه - است و تتابع بیش از چهار کلمه وجود ندارد، اما در زبان فارسی شواهد و مصداق‌های بسیاری وجود دارد که در آن توالی پنج و شش کلمه وجود دارد. توالی پنج کلمه مانند «به قصدِ جانِ منِ زارِ ناتوانِ انداخت» (حافظ، ۱۳۸۶: ۱۶).

همان‌طور که گفته شد، در آثار ادبی فارسی نمونه‌های پنج اضافه - شش کلمه پی‌در پی - نیز وجود دارد. از شواهد آن، بیت شعری زیر را می‌توان ذکر کرد: «بادۀ گلرنگِ تلخِ تیزِ خوشخوارِ سبک» (همان: ۳۱۰). با توجه به شواهد و مصداق‌هایی که از هر دو زبان بیان شد، به نظر می‌رسد قابلیت زبان فارسی در زمینه ذکر کلمات پی‌در پی از نظر تعداد بیش‌تر از زبان عربی است. ویژگی‌های متفاوت دستوری هر دو زبان و وجود کلمات مرکب (پیوند دو کلمه با هم، مانند گلرنگ یا خوشخوار در مثال بالا) در زبان فارسی سبب شده است تتابع‌اضافات در آن نسبت به زبان عربی طولانی‌تر باشد.

ب) تتابع‌اضافات از نظر ساختار (ساختمان) کلمات مضاف و مضاف‌الیه

تفاوت‌های تتابع‌اضافات در دو زبان فارسی و عربی به عوامل گوناگونی بستگی دارد. در زبان فارسی در مقایسه با زبان عربی نوع کلماتی که به شکل متوالی ذکر می‌شوند، متفاوت است. در این بخش سعی می‌شود واژگانی که متوالی ذکر می‌شوند و تتابع‌اضافات را تشکیل می‌دهند از نظر نوع کلمه (فعل یا اسم بودن، بسیط یا غیر بسیط بودن، صفت بودن و یا ...) بررسی شوند. نوع این کلمات متوالی در هر دو زبان یکسان نیست و در زبان فارسی تنوع کلمات پی‌در پی از لحاظ ساختار بیش‌تر است.

همچنین، در زبان فارسی تنوع بیش‌تری در چینش‌اضافات پی‌در پی در مقایسه با زبان عربی وجود دارد. «زبان فارسی استعداد زیادی دارد برای تنوع در ساختمان جمله. شما هر یک از اجزای جمله را در هر جای جمله که بخواهید می‌توانید قرار دهید در صورتی که نحو زبان‌های دیگر این قدرها وسیع نیست. در زبان‌های دیگر

جای اجزای جمله بیش و کم ثابت است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۵۵). ویژگی‌های علم دستور زبان فارسی این اختیار را به ادیب می‌دهد که وی ذوق و سلیقه خود را دخیل کرده و در پیش‌وپس کردن نوع کلمات پی‌در پی مختار باشد. ترکیب‌های زیر نمونه‌هایی از انواع مختلف تتابع‌اضافات از نظر نوع مضاف یا مضاف‌الیه است:

- ترکیب: «اسم بسیط + اسم بسیط + اسم مرکب (بغ + داد) + اسم بسیط» تتابع‌اضافات را تشکیل می‌دهد که هر چهار کلمه متتابع، اسم از نوع ساده و مرکب است. «دیده گو آب رخ دجله بغداد بیر» (حافظ، ۱۳۸۶: ۲۵۱).

- ترکیب: «اسم بسیط + اسم بسیط + اسم بسیط + صفت بسیط + ضمیر» مانند: «محرم راز دل شیدای خود» (همان: ۸).

- ترکیب: اسم بسیط + اسم بسیط + ضمیر منفصل + صفت بسیط + صفت بسیط» مانند این مصراع: «به قصد جان من زار ناتوان انداخت» (همان: ۱۶) که ضمیر منفصل (من) به عنوان یکی از اضافات پی‌در پی آمده است. همان‌طور که مشاهده شد، در بین ترکیبات اضافی موجود در زبان فارسی ضمیر اول شخص منفصل می‌تواند به صفت خود اضافه شود. من خسته، من بیچاره (طالقانی، ۱۳۵۹: ۱۰۸). البته ضمیر اول شخص منفصل می‌تواند مضاف‌الیه نیز بیاید، مانند این مصراع: «دود آه سینه نالان من» (حافظ، ۱۳۸۶: ۸).

این نوع اضافه (اضافه ضمیر منفصل به صفت خود) خاص زبان فارسی است و در زبان عربی وجود ندارد؛ بنابراین، همین ویژگی به تنوع بیش‌تر تتابع‌اضافات در زبان فارسی در مقایسه با عربی کمک می‌کند.

- ترکیب: «اسم بسیط + اسم بسیط + صفت مرکب + صفت مرکب» از جمله نمونه‌هایی است که تتابع‌اضافات به صورت دو اضافه صفت مرکب شکل گرفته است. در زبان فارسی نیز مانند زبان عربی می‌توان صفت را به موصوف اضافه کرد. «صفت گاه پیش از موصوف ذکر می‌شود که در این صورت ممکن است هر دو یک صفت

مرگب را تشکیل دهند: مرد بلندقد، زن سیامچشم» (طالقانی، ۱۳۵۹: ۱۱۳) که البته در زبان فارسی برخلاف عربی در این حالت صفت با ساکن خوانده شده و کسره اضافه نمی‌گیرد. همین امر کمک می‌کند در تتابع‌اضافات فارسی با مکثی که در صفت مرکب وجود دارد، با یک کلمه دو معنی انتقال داده شود و تتابع‌اضافات سنگینی و کراهتی ایجاد نکند. مثلاً در شاهد «در عهد پادشاه خطابخش جرم‌پوش» (حافظ، ۱۳۸۶: ۲۸۶)، اگر شاعر به جای دو صفت مرکب آنها را به شکل صفت ساده (بخشنده خطا، پوشنده جرم) ذکر کرده بود، می‌بایست به جای چهار کلمه مفهوم خود را با تتابع شش کلمه بیان می‌کرد.

- ترکیب «اسم بسیط + صفت مرکب + صفت بسیط + صفت بسیط + صفت مرکب + صفت بسیط» که در مصراع زیر وجود دارد. در این مصراع اسم و هر دو نوع صفت بسیط و مرکب در کنار هم استفاده شده است: «باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک» (همان: ۳۱۰).

- ترکیب: «اسم + صفت مرکب + صفت بسیط + اسم اشاره + صفت مرکب + صفت مرکب» از جمله نمونه‌های تتابع‌اضافات طولانی است که در میان توالی اضافه‌ها اسم اشاره نیز به کار رفته است، مانند «تا که هیچستان نه‌توی فراخ این غبار آلود بی‌غم را» (اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ۳۹). محمد حقوقی در مقدمه این کتاب آورده است: «اخوان ثالث توانسته است تتابع‌اضافات را به عمد و به نشانه قدرت چنان به کار گیرد که محمود و ممدوح منظور آید» (همان: ۳۹).

- ترکیب: «اسم بسیط + اسم بسیط + اسم بسیط + صفت مرکب + ضمیر» از جمله شواهد دیگری است که در آنها مصراع به ضمیر متصل ختم شده است، مانند «اسیر عشق جوانان مهوشم» (حافظ، ۱۳۸۶: ۳۴۰).

بنابراین، تنوع نوع کلمات در تتابع‌اضافات و چینش متنوع آنها را در زبان فارسی مشاهده کردیم، اما در قرآن کریم این تنوع وجود ندارد، بلکه فقط چندین اسم یا

چندین اسم و یک ضمیر متصل به صورت متوالی ذکر می‌شود. برای نمونه، در آیه‌های ﴿مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ﴾ (الذاریات، ۵۹)، ﴿بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ﴾ (مجادله، ۱۲)، ﴿خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي﴾ (الإسراء، ۱۰۰)، ﴿إِبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ﴾ (الرعد، ۲۲)، ﴿ذَكَرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ ذَكَرِيًّا﴾ (مریم، ۲)، ﴿بِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (الرحمن، ۱۶)، تتابع‌اضافات با ترکیب «اسم بسیط + اسم بسیط + اسم بسیط + ضمیر متصل» آمده است. نکته قابل توجه در تتابع‌اضافات قرآنی پایان یافتن غالب آنها به ضمیر متصل است، اگرچه مواردی هم یافت می‌شود که تتابع‌اضافات به یک اسم معرفه از نوع علم ختم شود، مانند آیه ﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (غافر، ۳۱). در این آیه، تتابع‌اضافات با اسم علم (نوح) پایان یافته است. در مصراع زیر ترکیب «اسم بسیط + اسم بسیط + اسم بسیط + اسم بسیط + اسم بسیط» تتابع‌اضافات را تشکیل داده است: «حَمَامَةٌ جَرَعَا حَوْمَةَ الْجَنْدَلِ اسْجَعِي» (العباسی، ۱۴۳۲، ج ۱: ۶۲).

ج) تتابع‌اضافات از نظر تعدد مضاف یا مضاف‌الیه

در برخی آثار دستور زبان فارسی تتابع‌اضافات از نظر تعدد مضاف یا مضاف‌الیه به انواعی تقسیم شده است: «۱. گاه مضاف متعدد باشد که در این صورت آنها را به هم عطف کنند و فقط حرف آخرین مضاف را مکسور نمایند: لباس و خانه و باغ پرویز؛ ۲. گاه مضاف یکی و لیه متعدد باشد: پدر احمد و علی و محمد؛ ۳. گاه یک کلمه هم مضاف هم مضاف‌الیه باشد، یعنی نسبت به کلمه پیش مضاف‌الیه و خود نیز مضاف به کلمه بعد باشد: خانه پسر وزیر فرهنگ ایران» (طالقانی، ۱۳۵۹: ۱۰۸).

در زبان عربی نیز نمونه‌هایی از این قبیل وجود دارد که در علم نحو بیان شده است. از نمونه دسته اول که مضاف متعدد و مضاف‌الیه یکی است: «بَيْنَ دَرَاعِي وَجِبْهَةِ الْأَسَدِ، و مانند: نِصْفُ وَرْبُعُ دِرْهَمٍ» (جامی، د.ت، ج ۱: ۲۶۸). از نمونه دسته دوم که مضاف یکی و مضاف‌الیه متعدد است: ﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودٍ وَالَّذِينَ

مِنْ بَعْدِهِمْ ﴿مؤمن، ۳۲﴾ که در این آیه یک مضاف (قوم) و چهار مضاف‌الیه است و یا مانند این آیه که با «أو» عطف شده و مضاف (بیوت) یکی و مضاف‌الیه متعدّد: ﴿أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ﴾ (نور، ۶۱). در این آیه مضاف (بیوت) در کنار مضاف‌الیه‌های متعدد تکرار شده است و نمونه‌ی دسته سوم را شاهد مثال‌های مختلفی تشکیل می‌دهد که در این پژوهش ذکر شد.

دو دسته اول در این مبحث، یعنی معطوف کردن مضاف یا معطوف کردن مضاف‌الیه‌ها به هم، در هر دو زبان عربی و فارسی از نظر دستور زبانی و نحوی تتابع‌اضافات نامیده شده است و به نظر می‌رسد از نظر بلاغی جزء تتابع‌اضافات به‌شمار نمی‌آید؛ چرا که با توجه به تعریفی که از تتابع‌اضافات در ابتدای پژوهش ارائه دادیم، رابطه‌ی اضافه‌های پی‌در پی را کسره یا آنچه در زبان عربی جایگزین کسره می‌شود تشکیل می‌دهد. بنابراین، در علم بلاغت و در پژوهش حاضر همان دسته سوم تتابع‌اضافات مدنظر است.

د) نسبت میان مضاف و مضاف‌الیه در تتابع‌اضافات

اضافه را از نظر نوع نسبت و ارتباطی که بین مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد به انواعی مانند اضافه‌ی ملکی، تخصیصی، بیانی (جنسی)، تشبیهی، استعاری، توصیفی، ابنی، ظرفی و... تقسیم می‌کنند. در تتابع‌اضافات بین مضاف‌ها و مضاف‌الیه‌ها نسبت و ارتباطی وجود دارد که، با توجه به دستور و ساختار متفاوت زبان فارسی و عربی، این نسبت و ارتباط یکسان نیست. برای نمونه، در این بخش به دو نوع نسبتی که بین مضاف و مضاف‌الیه در تتابع‌اضافات وجود داشته و در بین زبان فارسی و عربی یکسان نیست، پرداخته می‌شود.

۱. ترکیب توصیفی در تتابع‌اضافات

در زبان فارسی، همان‌طور که معین نیز اشاره کرده است: «چون صفت و موصوف در حکم اضافه هستند، اگر در ضمن پی‌در پی آمدن‌اضافات، صفت و موصوفی هم باشد، آن را هم تتابع‌اضافات گویند» (معین، ۱۳۶۳: ۲۰۰). پس، نوع ترکیب را جز انواع اضافه و تتابع‌اضافات ذکر کرده‌اند. همچنین در تعریف آن گفته‌اند: «ترکیب توصیفی یا اضافه‌توصیفی اضافه‌موصوف به صفت است مانند مردِ دانا، پسرِ باهوش» (طالقانی، ۱۳۵۹: ۱۱۱). در زبان فارسی اضافه‌موصوف به صفت به‌دلیل گرفتن کسره در تتابع‌اضافات نقش چشمگیر و کاربرد فراوانی دارد. در حالی که در زبان عربی ترکیب توصیفی (الوردَةُ الجميلة) با ترکیب اضافی از لحاظ نقش و اعراب متفاوت است.

همچنین، در زبان عربی وقتی چند اسم به یکدیگر اضافه شوند و تتابع‌اضافات پدید آید، اگر یکی از مضاف‌ها صفت بگیرد، آن را بعد از آخرین مضاف‌الیه ذکر می‌کنند، ولی در زبان فارسی صفت هر مضاف پس از خود آن مضاف می‌آید. از نمونه‌های ذکر صفت بعد از آخرین مضاف‌الیه در زبان عربی آیه‌های ﴿آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (نجم، ۱۸)، ﴿رَبُّ آبَاءِكُمْ الْأُولِينَ﴾ (شعراء، ۲۶)، ﴿كَلِمَةً رَبِّكَ الْحُسْنَى﴾ (اعراف، ۱۳۷) و امثال اینهاست.

از نمونه‌های ذکر صفت بعد از مضاف در شعر فارسی: «خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل» (سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰). خوابِ نوشین یک اضافه‌توصیفی است که قبل از اضافه‌های ظرفی خوابِ بامداد و خوابِ بامدادِ رحیل که از نوع ترکیبات اضافیست، آمده است. همچنین، مانند ترکیب «سینه‌شبیگیرِ ما» در مصراع «آه آشناک و سوزِ سینه‌شبیگیرِ ما» (حافظ، ۱۳۸۶: ۱۰) و ترکیب «شربِ مدامِ ما» در مصراع «ای بی‌خبر ز لذتِ شربِ مدامِ ما» (همان، ۱۱) از دیگر نمونه‌های اضافه‌توصیفی هستند که صفت بعد از مضاف قرار گرفته است.

فارغ از قرار گرفتن صفت بعد از مضاف، در فارسی نمونه‌های فراوانی وجود دارد که بعد از موصوف چندین صفت ذکر می‌شود و تتابع‌اضافات به‌شمار می‌رود، مانند «فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۷-۱۱۸)، اما در زبان عربی اگر جایی چندین صفت بعد از موصوف ذکر شود در آن اختلاف نظر است و برخی آن را تتابع‌اضافات به‌شمار نمی‌آورند، مانند این بیت از ابن معنز که جرجانی آن را تتابع‌اضافات دانسته و نیکو شمرده است:

وطلّت تدیر الراحِ ایدی جأذِرٍ عتّاقِ ذنایرِ الوجوهِ ملاحِ
(الجرجانی، ۱۹۹۲: ۱۰۴)

در بیت ابن معنز، «جأذِر» اسمی است که بعد از آن کلمات «عتّاق، ذنایر الوجوه و ملاح» صفت‌های آن است. شیخ جرجانی آن را شاهد مثال تتابع‌اضافات مستحسن و نیکو ذکر کرده است، اما بعد از او صاحب عروس الأفرح به شاهد مثال جرجانی به‌عنوان تتابع‌اضافات اعتراض کرده و آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «کجای این جمله تتابع‌اضافات است، بلکه این عبارت دو اضافه بیش‌تر ندارد» (السبکی، د.ت، ج ۱: ۸۵). بر همین اساس، در زبان عربی برخی فقط ذکر متوالی اسم‌های اضافه را تتابع‌اضافات برشمرده‌اند، نه صفت. بیتی از ابوتمام نیز، که شاهد مثال دیگر جرجانی است، دارای ترکیب «مضاف+مضاف‌الیه+صفت» است.

۲. ترکیب ابنی در تتابع‌اضافات

نکته قابل ذکر دیگر درباره‌ی نوع کلمات متتابع در دو زبان این است که نوعی نسبت و ارتباط بین مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد که آن را اضافه‌ی ابنی می‌نامند. «اضافه‌ی بنوت (ابنی) در آن، اسم فرزند بر اسم پدر یا مادر افزوده می‌شود؛ یعنی مضاف، فرزند مضاف‌الیه است: رستم زال، عیسای مریم، محمد زکریا» (احمدی‌گیوی و انوری، ۱۳۷۷: ۱۰۲). نمونه‌ی این نوع ترکیب در زبان عربی آیه‌ی ﴿ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ

الحقّ الذي فيه يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ (مریم، ۳۴) است. البته گفته می‌شود اضافه «ابنی» می‌تواند شاخه‌ای از اضافه توصیفی باشد. بر این اساس که کلمه «ابن» در عربی برای کلمه ما قبل خود صفت و برای کلمه بعد خود مضاف است، بنابراین هنگامی که در زبان فارسی کلمه «ابن» از ترکیب پدر و فرزند حذف شده، آن را ترکیب اضافی دانسته‌اند (عاشور، د.ت: ۴۰). از نمونه تتابع‌اضافات از نوع اضافه‌های «ابنی» در زبان فارسی این مصراع است: «کیخسرو سیاوش کاوس کیقباد» (تقوی، ۱۳۶۳: ۸). لیکن در زبان عربی، همان‌طور که گفته شد، کلمه «ابن» برای ماقبل خود صفت و برای کلمه بعد خود مضاف است. البته شواهدی در زبان عربی نیز وجود دارد که برخی علمای بلاغت با وجود ذکر «ابن» آن را تتابع‌اضافات به‌شمار آورده‌اند؛ زیرا اعتقاد دارند تتابع‌اضافات وقوع غیر مضاف بین دو اضافه را نفی نمی‌کند. از نمونه آن این بیت است: «یا علی بن حمزة بن عمارة» (ابن عربشاه، د.ت، ج ۱: ۱۸۰).

ه) تتابع‌اضافات از نظر تداخل و یا عدم تداخل بین مضاف و مضاف‌الیه

در زبان عربی ذکر سه کلمه پی‌در پی (توالی دو اضافه) تتابع‌اضافات نامیده شده است. حال ممکن است بین این کلمات (اضافه‌ها) کلمه‌ای ذکر شود که نقشی دیگر داشته باشد، یعنی بین دو مضاف واسطه‌ای ذکر شود. به این حالت در اصطلاح بلاغت عربی «تتابع‌اضافات غیر متداخل یا غیر مترتب» گفته می‌شود (ن.ک: مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۴۸). ظاهر شواهد جرجانی در دلائل الاعجاز چنین نشان می‌دهد که فاصله نیفتادن بین توالی اضافه‌ها شرط نیست. مثلاً درباره بیت «یا علی بن حمزة بن عمارة» که شاهد مثال تتابع‌اضافات در دلائل الإعجاز است، ابن عربشاه بیان کرده است: «همانا تتابع‌اضافات، وقوع غیر مضاف را بین دو اضافه نفی نمی‌کند» (ابن عربشاه، د.ت، ج ۱: ۱۸۰). ابن برای کلمه قبل خود صفت است و در واقع بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله انداخته است.

البته برخی نیز درباره برشمردن این مثال در زمرهٔ تتابع‌اضافات اعتراض کرده‌اند و آن را به سبب وقوع غیر مضاف تتابع‌اضافات به‌شمار نمی‌آورند (ن. ک: سبکی، د. ت، ج ۱: ۸۶). موارد فراوان دیگری نیز از مواضع تداخل بین مضاف و مضاف‌الیه در زبان عربی وجود دارد؛ چرا که یکی از ویژگی‌های زبان عربی تنوع در تعبیر است و برای یک معنا یا معانی نزدیک به هم تعبیرات متفاوتی دارد. همین تنوع در تعبیر باعث می‌شود برای رساندن مفهوم محتاج یک شیوه بیان نباشد و بتواند، با توجه به نیاز و موقعیت، تعبیرات مناسب به‌کار ببرد. پس تداخل بین مضاف و مضاف‌الیه نیز می‌تواند نتیجه همین تنوع در تعبیر زبان عربی باشد. در واقع این ویژگی نشان می‌دهد کاربرد تتابع‌اضافات در زبان عربی در مقایسه با فارسی کمتر است. از مواضعی که بین مضاف و مضاف‌الیه در زبان عربی تداخل و فصل اتفاق می‌افتد: الف: هنگامی که مضاف مصدر و مضاف‌الیه فاعل آن باشد، مفعول مصدر و یا ظرف می‌تواند بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله بیاندازد، مانند «سَقَاها الحِجَا سَقِي الرِّياضِ السَّحَابِ» که در اصل سَقِي الرِّياضِ الرِّياضِ است و از نمونهٔ تداخل به‌واسطهٔ ظرف: تَرَكَ يَوْمًا نَفْسَكَ وَهَوَاهَا. ب: اگر مضاف اسم فاعل برای حال یا استقبال و مضاف‌الیه مفعول آن باشد، به‌وسیلهٔ مفعول دوم، ظرف و یا جار و مجرور متعلق به مضاف ممکن است بین آنها فاصله بیفتد، مانند «وسواک مانعٌ - فضلهٌ - المحتاجِ». اصل آن: «مانعُ المحتاجِ فضلهٌ». مثال فصل ظرف، مانند «جالِبٍ - يوماً - حتْفِه بِسِلاَحِه» که در اصل «كجَالِبٍ حتْفِه يوماً...» بوده و مثال فصل جار و مجرور جمله «هل أنتم تاركو - لي - صاحبِي» است. ج: فصل بین مضاف و مضاف‌الیه با قسم، اَمَّا و یا جملهٔ شرطیه نیز صورت می‌گیرد. فصل با قسم، مانند «شَرُّ - واللّهِ - البلادِ بلادٌ لا عدلَ فیها ولا أَمْن» که اصل در آن «شَرُّ البلادِ» است. مثال «إِما»: «هما خطتا إِمّا إِسارٍ و مَنَّة» که در اصل «هما خطتا إِسارٍ» است. مثال جملهٔ شرطیه: «هذا غلامٌ - إن شاء اللّهُ - أخیک» که در واقع «هذا غلامٌ أخیک» بوده است.

د: همچنین، اگر مضاف منادا و حرف ندا یا باشد، ما زائده می‌تواند بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله ایجاد کند، مانند «یا شاة - ما - قنصٍ لمن حلت له».

ه: تأکید لفظی نیز بین مضاف و مضاف‌الیه می‌تواند فاصله بیاندازد، مانند «یا صلاح - صلاح - الدین الأیوبی، ما أطیب سیرتك» (حسن، ۱۴۲۸، ج ۱: ۴۲ - ۴۳).

در زبان فارسی نیز مواردی از تداخل و فاصله بین مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد. البته موارد تداخل بین مضاف و مضاف‌الیه در زبان عربی بیش‌تر است. در زبان فارسی ایجاد فاصله بین مضاف و مضاف‌الیه را فک اضافه می‌نامند و آن هنگامی است که مضاف و مضاف‌الیه به صورت یک کلمه باشد. این امر معمولاً در جایی صورت می‌گیرد که دو کلمه دارای یک مفهوم و در حکم یک کلمه باشد: پدرزن، مادرزن، جانماز، زیرزمین و... البته دو طریق دیگر نیز برای خارج کردن کلمه از صورت اضافه وجود دارد. الف. با تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف: کارخانه که در اصل خانه کار بوده است. ب. با تغییر دادن محل مضاف‌الیه از جای آن و زیاد کردن حرف «را» در آخر آن: سلطان را دل از این سخن برآمد، یعنی دل سلطان (طالقانی، ۱۳۵۹: ۱۰۹ - ۱۱۰).

با اندکی دقت در موارد فصل بین مضاف و مضاف‌الیه در هر دو زبان عربی و فارسی متوجه می‌شویم که در زبان فارسی جز مورد اخیر - ایجاد فاصله با حرف «را» بین مضاف و مضاف‌الیه - دو مورد دیگر از جمله مواردی هستند که امکان استفاده از آنها در تتابع‌اضافات وجود دارد و خللی در گرفتن کسره نشانه اضافه و واج‌آرایی و ذکر کلمات به شکل پیاپی به وجود نمی‌آورند، اما در زبان عربی موارد فصل بین مضاف و مضاف‌الیه در تتابع‌اضافات کاربردی ندارد و در شواهد تتابع‌اضافات هم موردی از موارد فصل بین مضاف و مضاف‌الیه - جز فاصله با کلمه «ابن» بین رابطه فرزند و پدری که البته خود از موارد اختلاف است - نمی‌توان یافت.

نتیجه‌گیری

تتابع‌اضافات اصطلاحی عربی است که با همین عنوان وارد زبان فارسی شده و در بلاغت استعمال می‌گردد. در زبان عربی نسبت به آن نگاه یکسانی وجود ندارد. برخی آن را اسباب خلّو فصاحت و برخی دیگر مشروط به شرایطی آن را سبب غنای بلاغت می‌دانند، اما در زبان فارسی بعد از نگاه تقلیدگرایانه‌ای که به تبعیت از علمای بلاغت عربی بود امروزه علمای بلاغت فارسی آن را نیکو و مستحسن به‌شمار می‌آورند.

نشانه‌ اضافه در زبان فارسی کسره است؛ بنابراین تکرار این مصوت کوتاه در تتابع‌اضافات سبب واج‌آرایی شده و موسیقی‌زاست، اما در زبان عربی نشانه‌های اضافه در کنار اعراب کسره، اعراب محلی، فرعی و یا تقدیری نیز وجود دارد. بنابراین، تتابع‌اضافات در زبان عربی واج‌آرایی و موسیقی ایجاد نمی‌کند. همچنین، وجود کلمات مرکب در زبان فارسی و در زنجیره‌تتابع‌اضافات باعث شده است کثرت و تعدد توالی کلمات در زبان فارسی نسبت به زبان عربی بیش‌تر و کاربردی‌تر باشد.

تنوع نوع کلماتی که به‌شکل پیاپی می‌آیند در زبان عربی و فارسی یکسان نیست، بلکه این تنوع در زبان فارسی بیش‌تر است. برای مثال، ضمیر منفصل اول شخص (به قصدِ جانِ منِ زارِ ناتوان) را می‌توان در بین ترکیبات تتابع‌اضافات فارسی قرار داد، ولی در بین شواهد تتابع‌اضافات زبان عربی چنین امری مشاهده نمی‌شود. همچنین، شواهد نشان داد در بیش‌تر موارد در زبان عربی تتابع‌اضافات به ضمیر متصل ختم می‌شود، اما در زبان فارسی کلمه پایانی تتابع‌اضافات هیچ محدودیتی از لحاظ نوع ندارد. همچنین، در زبان فارسی ذکر صفاتی بعد از اسم ترکیبی اضافی محسوب شده است و تتابع‌اضافات نامیده می‌شود. همان‌طور که در شواهد مذکور نیز مشاهده شد، ذکر چندین ترکیب وصفی در کنار ترکیبات اضافی با هم تتابع‌اضافات را تشکیل داده و شاهد مثال‌های تتابع‌اضافات در منابع بلاغی فارسی ذکر شده است، اما این امر در زبان عربی ممکن نیست.

منابع

- ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد، (د.ت)، الأطول: شرح تلخیص مفتاح العلوم. المحقق: عبدالحمید هنداووی، الجزء الأول، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری، (۱۳۷۷)، دستور زبان فارسی. چ ۲۰، تهران: فاطمی.
- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۹۳)، شعر زمان ما (۲)، با مقدمه محمد حقوقی. چ ۱۶، تهران: انتشارات نگاه.
- ارزنگ، غلامرضا، (۱۳۷۰)، گزیده زبان و ادب فارسی، چ ۱، تهران: انتشارات آزمایشی متون درسی.
- برکات، ابراهیم ابراهیم، (د.ت)، النحو العربی، الجزء الرابع، ط ۱، القاهرة: دارالنشر للجامعات.
- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۳)، سیری در بدیع، چ ۱، تهران: نشر صدوق.
- التفنازانی، سعدالدین، (۱۳۸۷)، المطول، المصحح: احمد عزو عنایه. ط ۱، طهران: دارالکوخ.
- تقوی، نصرالله، (۱۳۶۳)، هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی، چ ۲، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- جامی، عبدالرحمن، (د.ت)، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، الجزء الأول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الجرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۹۲)، دلائل الإعجاز، المحقق: محمود محمد شاکر، ط ۳، القاهرة-جده: مطبعة المدنی - مكتبة الخانجي.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۸۶)، دیوان، چ ۹، تهران: انتشارات جیحون.
- حسن، عباس، (۱۴۲۸)، النحو الوافی. الجزء الثالث، ط ۱، بیروت: مكتبة المحمدي.
- رجایی، محمد خلیل، (۱۳۷۹)، معالم البلاغة در علم معانی و بیان و بدیع، چ ۵، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- السبکی، علی بن عبدالکافی، (د.ت)، عروس الأقراح فی شرح تلخیص المفتاح، المحقق: عبدالحمید هنداووی، بیروت: المكتبة العصرية.
- سعدی، مشرف الدین، (۱۳۷۲)، گلستان، با مقدمه سید محمد دبیر سیاقی، چ ۱، تهران: پیام محراب.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۵۲)، «مقدمه ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت»، مجله خرد و کوشش، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۴۷-۷۷.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، معانی، چ ۱، تهران: نشر میترا.
- _____، (۱۳۷۵)، نگاهی تازه به بدیع، چ ۸، تهران: انتشارات فردوس.

- طالقانی، سید کمال، (۱۳۵۹)، اصول دستور زبان فارسی، چ ۱۵، اصفهان: موسسه انتشارات مشعل.
- عاشور، سمیرة عبدالسلام، (د.ت)، الإضافة بين العربية والفارسية، www.kotobarabia.com
- العباسی، عبدالرحیم، (۱۴۳۲)، معاهد التنصيص، المحقق: عبدالمجید آل عبدالله، المجلد الأول، ط ۱، بیروت: عالم الكتب.
- عجمی، حسین، (۱۳۷۳)، آموزش دستور زبان، چ ۱، انتشارات کوثر.
- عظیمه، محمد عبدالخالق، (د.ت)، دراسات لأسلوب القرآن الكريم، الجزء الرابع، القاهرة: دارالحديث.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران، (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، چ ۲، تهران: موسسه نشر جهان دانش.
- القزوينی، الخطيب، (۱۴۱۳)، الإيضاح في علوم البلاغة، الشارح: محمد عبدالمنعم خفاجی، الجزء الأول، ط ۳، مصر: المكتبة الأزهرية للتراث.
- المتنبی، احمد بن حسین، (۱۴۰۳)، الديوان، بیروت: دار بیروت.
- محمدی بامیانی، غلامعلی، (د.ت)، دروس في البلاغة: شرح مختصر المعانی للتفتازانی، الجزء الرابع، بیروت: موسسه البلاغة.
- مدرس أفغانی، محمد علی، (۱۳۶۲)، المدرس الأفضل فیما یرمز وبشار إلیه فی المطول، الجزء الأول، ط ۱، قم: دارالکتاب.
- مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۸۱)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چ ۲، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- معین، محمد، (۱۳۶۳)، اضافه، چ ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- هاشمی خراسانی، ابو معین حمیدالدین حجت، (۱۳۷۰)، مفصل شرح مطول، چ ۱، قم: نشر حاذق.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۸۶)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۲۷، تهران: نشر هما.